

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۶۴

تاریخ: دوشنبه ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

## ۵- مشتق

### ۵-۹- اموری در خاتمه مشتق

#### ۵-۹-۶- عدم اعتبار قیام مبدأ به آنچه مشتق حقیقتاً بر آن جاری می شود:

مستحضرید در آستانه ختم گفتگو از مسئله مشتق هستیم. جناب آقای آخوند در انجام این گفتگو و پایان این گفتگو شش امر را قرار شد مطرح کنند. پنج امر گذشته و امر ششم آخرین مورد مانده. در این امر ششم ملاحظه می کنید ما عنوان را بحث را این قرار دادیم: فی عدم اعتبار قیام المبدأ بما یجری علیه المشتق حقیقه و کفایه المجاز فی الاسناد. این عنوان چه می خواهد بگوید؟ خیلی ساده و روان مطرح کنید، ایشان می خواهد مواردی از اسنادهای مجازی را درست کند. یک وقت شما می گوئید الماء جار، یک وقت می فرمایید المیزاب جار. حالا که دیگر نه برفی هست و نه بارانی؛ ولی در گذشته ها که گاهی باران های زیاد می آمد می گفته اند ناودان راه افتاده و دارد می آید. ناودان که راه نمی افتد؛ ولی می خواهد شدت باران را بگوید می گوید شهر راه افتاده و دارد می آید. المیزاب جار. ناودان جاری شده. حساب بکن که چه بارانی است. ما که بحث مشتق را خوانده ایم، این مدل اسنادها و مشتقات چیست؟ از طرفی هم می دانیم که ناودان از سر جای خود تکان نخورده. دو راه داریم. من می گویم اگر شما هم چیزی به نظرتان می آید اضافه کنید. یک راه این است که در این طور موارد بگوییم که مجاز در کلمه است و این المیزاب جار درست نیست در واقع. این طوری بگوییم. جریانی نیست اصلاً. اگر بخواهیم حقیقتاً بگوییم المیزاب جار باید وقتی بگوییم که ناودان کنده بشود؛ سیل این راه بیندازد تا بگوییم المیزاب جار؛ وگرنه مجاز است. جریانی نیست. چون میزاب که ذات است (آقای آخوند می گویند ما بجری علیه المشتق. درست هم هست.) متلبس به لباس جریان نشده. راه دوم این است که بگوییم کلمه در معنای خودش به

کار رفته. جاری در الماء جار با المیزاب جار فرق نمی‌کند؛ منتها یک تحولی در اسناد رخ داده است؛ یعنی اسناد داده‌ایم صفتی را با معنایی که دارد، به غیر ماهو له. اصطلاحاً می‌گویند مجاز در اسناد. قدیم که ما کوچک‌تر بودیم می‌گفتند مجاز در کلمه، مجاز در اسناد، مجاز در حذف. زیدٌ عدلٌ را می‌گفتند زید ذو‌عدل بوده است. «ذو» مقدر است. یا به معنای زید عادلٌ باشد. می‌گفتند سه مجاز داریم. حالا این‌جا مجاز در حذف را مطرح نکرده آقای آخوند؛ ولی مجاز در کلمه با مجاز در اسناد مطرح شده. حالا اگر از شما فضلالی عصر پرسند با این همه دانشی که در طور چندین سال اندوخته‌اید، کدام را ترجیح می‌دهید؟ آیا بگوییم مجاز در کلمه است یا مجاز در اسناد است؟ با تفاوتی که می‌دانید از زمین تا آسمان دارد. در مجاز در کلمه اصلاً هیچ حقیقتی نیست و این اطلاق علی وجه الحقیقه غلط است. تلبسی نیست؛ اما در مجاز در اسناد، کلمه جابجا نمی‌شود. المیزاب جار با الماء جار یکی است؛ ولی یک‌جا اسناد حقیقی است؛ یک‌جا اسناد مجازی است. دیده‌اید جایی مثلاً آدم صحبت می‌کند و می‌گوید این شهر فاسد است. شهر که فاسد نیست؛ شهر شهر است. شهر تعدادی خیابان و ساختمان و ... است؛ اما این‌که تقسیم می‌شود به فاسد و غیرفاسد مجاز در کلمه نیست. مجاز در اسناد است؛ یعنی به جای این‌که بگویند اهالی شهر، اهل این شهر فاسد هستند، می‌گوییم این شهر فاسد است؛ این منطقه فاسد است. شما این‌جا باید بگویید که فاسد معنای خودش را دارد؛ ولی اسناد داده شده است فساد به شهر؛ نه به مردم شهر. اسناد می‌شود الی غیر ما هو له. این مطلب ششم می‌خواهد این‌طور اسنادها را درست بکند. آدم اول بداند آقای آخوند می‌خواهد چه کار بکند، خیلی فرق دارد؛ هدف را بفهمد. ایشان می‌خواهد این اسنادهای مجازی را درست کند.

می‌فرماید (به تعبیر من) رفیق ما (صاحب فصول) گفته است که در حمل وصف اشتقاقی تلبس حقیقی می‌خواهد و الا چه معنا دارد شما اسناد بدهید؟ مگر مجاز که البته می‌دانید مجاز از محل بحث ما خارج است. منظور از مجاز یعنی مجاز در کلمه؛ چون ما بحثمان در معنای حقیقی کلمه است و لذا ایشان فرموده که اسناد حقیقی لازم است. معنای حقیقی لازم است. تلبس حقیقتاً لازم است تا یک وصفی بر یک ذاتی حمل بشود. آقای آخوند چه می‌خواهند بگویند؟ آقای آخوند می‌خواهند بگویند آقای صاحب فصول، با همه عظمت شأنی که شما دارید، اما این‌جا درست نفرموده‌اید. چطور؟ در اسناد یک مشتق به یک ذات، تلبس حقیقی لازم نیست. اگر بخواهیم یک مقدار منطقی صحبت کنیم، واسطه در ثبوت لازم نیست. واسطه در عروض کافی است. این را هم بلد هستید. واسطه در اثبات، واسطه در ثبوت، واسطه در عروض. در واسطه در عروض بلد هستید که حقیقت نیست. می‌گوید زید از تهران حرکت کرده و دارد می‌آید؛ در حالی که او عقب ماشین خوابیده. ماشین او دارد می‌آید. دارند او را می‌آورند؛ اما ما حرکت را به زید نسبت می‌دهیم. در واقع حرکت ماشین واسطه می‌شود و الا

اگر ماشین بایستد دیگر زید هم می‌ایستد؛ اما وقتی ماشین حرکت می‌کند، اسناد حرکت به ماشین حقیقت است. واسطه در ثبوت است. راننده که گاز می‌دهد، فشار می‌دهد روی گاز، ماشین حرکت می‌کند می‌شود واسطه در ثبوت؛ اما وقتی که به زید نسبت می‌دهیم می‌شود واسطه در عروض. مجاز هم هست. واقعاً زید حرکت نکرده؛ نه این‌که از متحرک معنای مجازی اراده شده باشد. وقتی می‌گوییم زید حرکت کرده، واقعاً شما معنای حرکت را اراده نمی‌کنید؟ زید حرکت کرده. دارد می‌آید. واقعاً معنای حرکت را اراده می‌کنید؛ ولی یک بار نسبت می‌دهد حرکت را به ماشین می‌شود حقیقت؛ یک بار نسبت می‌دهید به زید یا به راننده می‌شود مجاز در اسناد. آقای آخوند می‌خواهند بگویند در حمل مشتق و اشتقاق مشتق تلبس مجازی کافی است. چرا رفیق ما صاحب فصول اصرار دارند بگویند باید تلبس حقیقت باشد.

بعد هم یک مطلبی را بیان می‌کنند که آدم قدری تعجب می‌کند. می‌فرمایند که گویا صاحب فصول مجاز در کلمه را با مجاز در اسناد اشتباه گرفته. توجه می‌کنید؟ اگر واقعاً مجاز در اسناد را کنار بگذاریم درست است. باید بگوییم تلبس باید حقیقت باشد؛ اگر زید حرکت نکرده، یعنی راه نمی‌رود، خوابیده عقب ماشین، چطور می‌خواهید بگویید متحرک؟ یا باید بگویید از باب مجاز در اسناد. البته به شما بگویم مجاز در اسناد هم وجه می‌خواهد و الا اگر زید عقب ماشین نخوابیده باشد، در خانه‌اش باشد، باز هم می‌گویید زید حرکت کرده؟ نمی‌گویید که. اسناد مجازی یک وجهی می‌خواهد شیرین‌کننده باشد؛ ملین باشد؛ مسهل باشد؛ تسهیل بکند؛ تبریر بکند به قول عرب‌ها. همین‌که مجاز در کلمه باشد کافی است. برخلاف آقای فصول که فرموده‌اند ... یعنی اصلاً توجه نکرده به قول ایشان؛ اشتباه کرده است بین مجاز در کلمه با مجاز در اسناد. مجاز در اسناد را نگاه نکرده؛ مجاز در کلمه را هم که نپذیرفته.

می‌خواهید من این را تحویل شما بدهم؟ اول صفحه ۲۴۹ این عنوان را از عبارت آقای آخوند گرفتم؛ ولی عبارت از ما است. اگر گفتند تجزیه و ترکیب بکنید، چطور تجزیه و ترکیب می‌کنید؟ این ۵-۹-۶ مبتدا است؛ فی عدم اعتبار قیام المبدأ می‌شود خبر آن. می‌خواهم فرقی را با قبلی توضیح بدهم؛ چون بعضی‌ها گفته‌اند این امر ششم با امر پنجم، اصلاً چطور قابل جمع است؟ اول معنا کنیم. فی عدم اعتبار قیام المبدأ بما یجزی علیه المشتق حقیقتاً. امر ششم در عدم اعتبار قیام مبدءاً به ذات معتبر نیست قیام مبدءاً به ذات حقیقتاً؛ بلکه کفایت می‌کند مجاز در اسناد. اگر در مثال پیاده کنید، معتبر نیست قیام جریان به ناودان. ما یجزی علیه المشتق یک مثالش ناودان است، یک مثالش هم خود آب است. لازم نیست جریان به ذاتی که می‌خواهیم مشتق را بر آن حمل کنیم حقیقتاً

قائم باشد؛ بلکه کفایت می‌کند مجاز در اسناد. همین‌که یک تناسبی بین ناودان و جریان باشد کافی است. البته بگویم در مجاز در اسناد گفتم. بالأخره یک تناسبی هم می‌خواهد و الا چرا نگوییم السقف جار؟ چون تناسب ندارد؛ اما جریان با ناودان، چون آب در آن جاری می‌شود تناسب دارد. بعد دیگر ذیلش را بخوانید که آقای خراسانی توضیح می‌دهد که الظاهر ... . الظاهر هم حتماً مراد معلوم است. نه این‌که شک دارد می‌گوید الظاهر. این الظاهر یعنی روشن. خیلی روشن است. یک وقت می‌روید می‌گویند مگر این مطلب غلط است که آقای آخوند می‌گوید الظاهر؟ می‌توانید توضیح بدهید بگویید که مرادش یعنی روشن، آشکار. آشکار است که معتبر نیست در صدق مشتق و جریان مشتق بر یک ذاتی حقیقتاً تلبس به مبدأ حقیقتاً. خیلی جالب است. آقای آخوند می‌گوید جریان حقیقت است؛ اما تلبس حقیقت نیست. نکته این عبارت همین است. جریان حقیقی است. یعنی شما از جار در ناودان معنای مجازی اراده نکرده‌اید؛ معنای حقیقی اراده کرده‌اید؛ ولی نسبت نداده‌اید به آب؛ نسبت داده‌اید به ناودان. می‌شود تلبس مجاز. دیگر معتبر نیست تلبس حقیقتاً و بدون واسطه در عروض؛ بلکه کفایت می‌کند تلبس به مبدأ ولو مجازاً و با همین واسطه در عروض. مثل المیزاب جار. ظاهراً برگه یک نصف خط تکرار دارد. این تکرار خراب کرده. الظاهر انه لا يعتبر فی صدق المشتق و جریه علی الذات حقیقه التلبس بالمبدأ حقیقه و بلاواسطه فی العروض كما فی الماء الجاری بل یکفی التلبس به ولو مجازاً و مع هذه الواسطه كما فی «المیزاب الجاری».

دو مطلب بگویم و بحث کفایه تمام بشود. نکته‌ای که این جا هست این است که این ششمی با پنجمی چه فرقی دارد. اصلاً با پنجمی می‌سازد؟ حالا بگویم چه فرقی دارد یک مطلب است. اصلاً با هم سازگار است؟ در امر پنجم آقای آخوند فرمودند قیام مبدأ به ذات لازم است تا صفتی حمل بر یک ذات بشود. فی اعتبار قیام المبدأ بما یجری علیه المشتق؛ اما در امر ششم دارند می‌گویند تلبس لازم نیست. این چطور با هم جمع می‌شود؟ باید بگویم آقای آخوند آن چه را در امر پنجم فرموده دارد در امر ششم توسعه می‌دهد. می‌فرماید گاهی تلبس حقیقت است و اسناد حقیقی است؛ این را در امر پنجم تثبیت کرد و آن‌جا می‌خواست کسانی را رد کند که می‌گفتند اصلاً قیام مبدأ به ذات کلاً لازم نیست تا قصه مؤلم و مؤلم و ضارب و این‌ها را درست کنند. فرمود نه خیر. این چه حرفی است؟ قیام لازم است؛ اما در امر ششم می‌خواهند بگویند قیام توسعه پیدا می‌کند به مجاز در اسناد. مجاز در کلمه هم نه. چون مجاز در کلمه می‌دانید که اصلاً اسنادی نیست واقعاً. معنا عوض شده. شما در المیزاب از جار اصلاً معنای جریان اراده نکرده‌ای. نکرده‌ای که هیچ چیز دیگر. پس امر ششم را توسعه امر پنجم قرار می‌دهیم.

نکته دوم که در برگه هست، می‌گویند دست بالای دست بسیار است. آقای می‌فرمایند صاحب فصول مجاز در اسناد با مجاز در کلمه را خلط کرده. بعضی‌ها با عرض معذرت از آقای آخوند گفته‌اند شما خلط کرده‌اید. آقای فصول اشتباه نکرده. بعد دیگر شروع کرده‌اند توضیح دادن. حالا اگر من بخواهم آن‌ها را شروع کنم توضیح دادن که حالا صاحب فصول چه گفته مثلاً، آن آقایان چه برداشت کرده‌اند، حق با آقای آخوند است یا نه، این‌ها را گفتم دیگر مراجعه کنید؛ ولی اصل مطلب مطلب خوبی بود. ما تا قدری که لازم است می‌آییم. بقیه دیگر می‌شود تکمیل مطالعات. دلتان خواست نگاه می‌کنید؛ نخواست نمی‌کنید. پس همین مقدار کافی است که ما با مشتقاتی مواجه هستیم که مجاز در اسناد است؛ نه مجاز در حذف است؛ نه مجاز در کلمه.

### ۵- ۱۰- نسبت وصف مشتق با هیئت که افاده مشتق بکند

به نظر شما بحث مشتق را ببندیم یا هنوز ادامه بدهیم؟ کفایه تمام شد و انصافاً آقای آخوند در بحث مشتق سنگ تمام گذاشت. به شما بگویم. کمتر آقای آخوند یک بحثی را این قدر دنبال می‌کند و فروغش را می‌گوید؛ مخصوصاً این شش‌تای آخر؛ ولی فرموده دیگر. با این همه بعضی از مسائل مانده؛ اگر اجازه بدهید این مسائل را ما مطرح کنیم. چه اشکال دارد؟ من اگر فقط ثمره علمی داشت (مثل قبلی‌ها) اصلاً نمی‌رفتم سراغ آن؛ ولو آن‌ها هم بحث‌های خوبی دارد؛ ولی به شما بگویم، این چند مطلبی که ما می‌خواهیم بگویم قدرت خداوند بسیار در بحث‌های فقهی ثمره عملی دارد. حالا چطور شده آقایان نگفته‌اند، نگفته‌اند دیگر. شما بگویید؛ نسل بعد بگوید. لذا در چند جلسه اگر اجازه بدهید ما به عنوان ۵- ۱۰ عرض می‌کنیم.

نمی‌دانم چه قدر حافظه دارید یا اصلاً آن‌جا بوده‌اید درس ما یا نبوده‌اید. این جمله را از ما شنیده‌اید؟ مطمئن هستم بعضی‌ها یاران حتی بیش از یک بار شنیده باشید. شنیده‌اید از ما این جمله را که وصف مشتق با هیئت که افاده مشتق بکند فرق می‌کند. وصف مشتق با یک هیئت که مفاد مشتق را داشته باشد، ولی خودش مشتق بسیط نباشد، فرق می‌کند. می‌توانید مثالش را بزنید؟ در قرآن هم مشرک آمده، هم الذین اشركوا. یک دفعه فرموده لاتنکحوا المشركات، لاتنکحوا المشركين، یک دفعه آمده و الذین اشركوا. الذین اشركوا بخواهیم بسیطش کنیم مگر نمی‌شود مشرکین؟ ولی آمده الذین اشركوا. یک سؤال یکی از فضلا دیروز کرده بود. یک دفعه قرآن می‌فرماید کن من الشاکرین؛ یک دفعه می‌فرماید ان اشکر لی. ان اشکر لی ساده‌اش کنیم چه می‌شود؟ کن شاکراً لی. مگر نمی‌شود؟ حالا سؤال. آیا مشتق با هیأت مشتق یک بار دارد؟ در احکام فقهی یک حکم دارد یا فرق می‌کند. می‌دانید ثمره‌اش کجا ظاهر می‌شود؟ این که گفتم بحث خیلی ثمره دارد این است. شما در قرآن دارید: انما

المشركون نجس. درست است؟ انما المشركون نجس يا همین آیه‌ای که خواندم: لاتنكحوا المشركات؛ لاتنكحوا المشركين. راجع به مشرك احكامی داریم. از آن طرف مسیحیان اهل كتاب به عنوان من الذين اشركوا معرفی شده‌اند. آیا می‌توانید یک پل بز نیم و بگوئیم مسیحی‌ها و اهل كتاب در قرآن من الذين اشركوا هستند؛ ولی آیه نداریم که صریحاً گفته باشد مشرك هستند. این را نداریم؛ ولی من الذين اشركوا داریم. از آن طرف احكامی خورده به مشرك. یک پل بز نیم. بگوئیم تمام احكام مشرك بر اهل كتاب جاری می‌شود. می‌دانید چه قدر ثمر دارد؟ آن وقت اهل كتاب می‌شوند نجس. نمی‌شود به آن‌ها زن داد. نمی‌شود از آن‌ها زن گرفت؛ چون این احكام در قرآن آمده. یک جای دیگر ببرم شما را؟ این آخری‌اش باشد. در سوره حج: لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر فان الله غني عن العالمين. این ارتباط دارد دیگر؛ یعنی اگر کسی تارك الحج باشد، جزء من كفر است دیگر. جزء كفار است. از آن طرف هم راجع به كفار، قرآن را باز کنید و احكام كفار را بیاورید. می‌توانیم بگوئیم تارك الحج؟ قرآن فرموده و من كفر. من كفر یعنی الكافر. احكام كافر به تارك الحج تعلق می‌گیرد. یک روایتی هم داریم که اگر کسی حج را ترك کند، به او می‌گویند مت يهودياً او نصرانياً. این‌ها را هم بیاورید. بشود كافر؛ ولی نداریم تارك الحج كافر؛ ولی داریم تارك الحج من الذين كفروا؛ و من كفر دیگر.

این بحث را نه در رسائل خوانده‌اید، نه در كفایه خوانده‌اید، نه در درس‌ها خارج آمده؛ ولی به نظر شما حقیقت نبود می‌آمد؟ آن هم در همین بحث مشتق؛ چون ارتباط با مشتق معلوم است دیگر. آیا مشتق بسیط با مشتق هیئتی (مشتقی که در قالب هیئت است) یک حکم دارد یا نه؟ ان شاء الله برای شنبه آماده می‌شوید. بحث ارزش مند و پرثمری است. ای کاش آقای آخوند آن‌ها را که مطرح کرده بود، این‌ها را هم مطرح می‌کرد. حالا می‌فهمیدید چه قدر ادبیات داشت. حالا ما مطرح می‌کنیم. ان شاء الله بعدی‌ها این کار را می‌کنند.

الحمد لله رب العالمين.